

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۹۲

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University

حقیقت تحدیث و رابطه آن با نبوت

محمدتقی شاکر*
رضا برنجکار**

چکیده

با ختم رسالت، انگاره ختم ارتباط انسان توسط فرشتگان با عالم غیب، گونه‌ای از تبیین حقیقت خاتمیت به شمار آمد؛ اما دلایلی استوار از وجود ارتباط میان انسان‌ها و خدا با واسطه فرشتگان گزارش می‌دهد. زیر بنای چرایی لزوم این پیوند به درک مسئله هدایت و جایگاه امام باز می‌گردد. وجود آموزه‌هایی در شیعه که به موضوع گفتگوی فرشتگان با پیشوایان آن و حتی دیگران تأکید دارد، در اولین مواجهه، این پرسش را مطرح می‌کند که باور به ارتباط ملائکه با انسان پس از ختم نبوت باوری اختصاصی به شیعه است یا در درون مایه‌های معارف اهل سنت می‌توان چنین باوری را پیگیری نمود؟ پرسش از چگونگی دلالت آموزه‌های اهل سنت در این مسئله و گونه‌های تقارب و تباعد مفهومی آن، در دو فرهنگ شیعی و سنی. این پرسش‌ها هم دقیق از اصل این مسئله را آشکار می‌نماید. شیوه‌های تحدیث و تفاوت آن با نبوت و رسالت از موضوعات دیگری است که جستار در آموزه تحدیث را ضرورت می‌بخشد. از این رو، در این نوشتار پس از مروری کوتاه بر مسئله تحدیث نزد اهل سنت و امکان ارتباط ملائکه با انسان پس از ختم نبوت؛ دیدگاه‌های مطرح نسبت به تفسیر محدث و به‌ویژه تمایز محدث با نبی و رسول از نگاه شیعه مورد بررسی قرار گرفته است.

14mt.shaker@gmail.com

* دانشجوی دکتری کلام امامیه؛ دانشگاه قرآن و حدیث
** عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (پودیس فارابی)

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۵ تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۱۲

کلید واژه‌ها: تحدیث، جبرئیل، فرشته، محدث، نبی.

طرح مسئله

از مسائل پیرامون انسان، چگونگی ارتباط او با عالم نهان است. پیامبران به عنوان پیام‌آوران و سفیران الهی جلوه‌هایی از ارتباط خود با عالم غیب را به نمایش گذاشته‌اند. این پیوند هر چند صورت‌های مختلفی را شامل می‌شود، اما ارتباط ملائکه با انبیا جلوه ویژه‌ای از این حقیقت را نمایان می‌نماید. پذیرش خاتمیت در یک نگاه مساوی با انقطاع رابطه انسان با عالم غیب از طریق فرشتگان تعریف شد، اما بازبینی در آموزه‌های دینی نشان می‌دهد این تعبیر، سخنی نادرست است. مسئله تحدیث که در آموزه‌های دو مکتب شیعه و اهل سنت مطرح شده از دلایل این ادعاست. مسئله تحدیث در میان آموزه‌های اهل سنت جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. در این دسته از معارف امکان و وقوع تحدیث پس از پیامبر مورد پردازش قرار گرفته است. تفسیر این مسئله، موضوعی است که حدیث پژوهان گذشته و حال اهل سنت را به واکاوی و تبیین واداشته است. محتوای تحدیث از جمله امور مهمی است که دقت نظر در آن به فهم زوایای مسئله تحدیث کمک می‌کند. در نگاشته حاضر پس از مروری بر دیدگاه‌های اهل سنت در مسئله تحدیث پس از پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ به دیدگاه‌اندیشمندان شیعی در گفت‌وگو با مباحث مطرح شده از اهل سنت پرداخته شده است. در نگاه درون مذهبی، می‌توان ریشه مسئله تحدیث را در زمان پیامبر پیگیری نمود و پس از ختم نبوت این مسئله را با موضوع تحدیث به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و مصحف ایشان مشاهده کرد. اوج تبیین و تشریح مسئله تحدیث به امام، در زمان امامین صادقین (علیهما السلام) نمایانگر است، به گونه‌ای که می‌توان این مسئله را عقیده رسمی شیعه در این دوره برشمرد. ثقل تحدیث در فهم تمایز آن با رسالت و نبوت جلوه‌گر است؛ از این رو در بیانات متعددی به چیستی این تمایز پرداخته شده است. با گردآوری خانواده روایات تحدیث و چگونگی ارتباط ملائکه با محدثین تلاش شده است به فضا و جهت تبیین مطرح شده در روایات و فهم دقیق تر از تمایز محدث با نبی و رسول نزدیک شویم.

تحدیث در لغت

زیبیدی، ابن منظور و ابن اثیر در فرهنگ واژه‌های خود پس از ترجمه تحدیث به سخن گفتن، ذیل این گفتار به تبیین مقصود روایت "قد کان فی الامم محدثون" پرداخته و آن را به معنای مجازی تحدیث دانسته‌اند و با توجه به روایتی که محدث را به ملهم تفسیر نموده است، می‌نگارند ملهم کسی است که در درویش مطلبی القا می‌شود و با حدس و فراست نسبت به آن اطلاع و آگاهی می‌دهد (ابن اثیر، ج ۱، ص ۳۵۰؛ ابن منظور، ج ۲، ص ۱۳۴؛ الزبیدی، ج ۳، ص ۱۹۱ و ۱۹۲) وجه تشبیه تحدیث به معنای سخن گفتن از امری و محدث به معنای الهام و القای مطلبی در نفس، آن است که محدث به سبب الهامی که برایش صورت می‌پذیرد، دارای حدس و فراستی صحیح و صادق است.

آموزه تحدیث در کتاب‌های اهل سنت

آنچه اهل سنت را به واکاوی تعریف و تبیین واژه محدث می‌کشاند، گزارش‌هایی منسوب به پیامبر (صلوات الله علیه و آله) است که در آن از مسئله تحدیث در امت خود، همانند امت‌های پیشین سخن به میان آمده است (رک. مسند احمد، ج ۲، ص ۳۳۹؛ ابن عساکر، ج ۴۴، ص ۹۶-۹۱؛ المتقی الهندی، ج ۱۱، ص ۵۸۰؛ النوی، ریاض الصالحین، ص ۵۸۹). از این رو مسئله امکان تحدیث، با توجه به تصریح روایات فریقین بر آن آموزه‌ای اختصاصی نمی‌باشد. هر چند در چگونگی و کیفیت آن برداشت‌های متفاوتی صورت گرفته است. در کتب حدیثی اهل سنت می‌توان از میان احادیثی که بر این مسئله دلالت می‌کنند به روایات صحیح بخاری و مسلم و المصنف ابن ابی شیبه اشاره نمود^۱ (رک. الکوفی، ج ۷، ص ۴۷۹ - ۴۷۸؛ البخاری، ج ۴، ص ۱۴۹ و ۲۰۰؛ النیسابوری، ج ۷ ص ۱۱۵). محمد ابوریه به بررسی امکان الهام از دیدگاه روایات با استناد به کلمات اندیشمندان اهل سنت پرداخته است (محمود ابوریه، ص ۱۴۳-۱۴۲). از مهم‌ترین پرسش‌ها در مسئله تحدیث، چگونگی گردآوردن اقرار به پایان نبوت با پذیرش استمرار تحدیث است. از این رو تبیین اهل سنت در ذیل عبارت "لم یبق من النبوة الا المبشرات" را می‌توان همسو با پاسخ این پرسش دانست که با وجود اقرار به ختم نبوت، چگونه تحدیث امری ممکن است؟ اهل سنت در ذیل روایت مبشرات^۲ با تفسیر مبشرات

به رؤیا، به پاسخ این پرسش پرداخته و می‌نویسند؛ اینکه جزء شی مستلزم ثبوت وصف آن باشد قابل پذیرش نیست، به عنوان مثال شخصی که جمله "اشهد ان لا اله الا الله" را با صوت بلند بگوید مؤذن به شمار نمی‌رود و در مورد او گفته نمی‌شود که اذان گفته است، هر چند این عبارت جزئی از اذان است، و همچنان که قرائت مقداری از قرآن به صورت ایستاده سبب صدق نماز بر این گونه رفتار نیست هر چند قرائت مقداری از نماز را تشکیل می‌دهد. در جوابی دیگر بیان شده است، با آنکه رؤیا جزئی از نبوت دانسته شده است، اما تحقق رؤیای صادقه دلالت بر نبوت ندارد بلکه مقصود تشبیه نمودن امر رؤیا به نبوت است (رک. ابن حجر، ج ۱۲، ص ۳۳۱؛ العینی، ج ۲۴، ص ۱۳۴). به بیانی گویاتر، برای تحقق نبوت اجتماع ویژگی‌های متعددی لازم است که تحقق برخی از آن برای دیگران امری ممکن و استلزامی برای تحقق نبوت نخواهد داشت. به ویژه عبارت "من غیر ان یکنوا انبیا" تلازم تحدیث یا تکلم، با نبوت را به صراحت مردود دانسته است.

اهل سنت و واکاوی مفهوم تحدیث

نووی و العینی از گزارش کنندگان اصلی دیدگاه‌های متفاوت در تفسیر محدث هستند. این دیدگاه‌ها عبارت‌اند از؛ محدث به معنای ۱. ملهم؛ ۲. مصیب؛ ۳. مفهوم؛ ۴. متفرس؛ ۵. کسی که فرشته با او سخن می‌گوید (النووی، ج ۱۵، ص ۱۶۶؛ العینی، ج ۱۶ ص ۵۵). با وجود این، اختلاف در تفسیر، العینی آنها را معانی نزدیک به هم دانسته است (العینی، ج ۱۶، ص ۵۵). کرمانی در تبیین "مکلمون" که در برخی از گزارش‌ها مطرح شده است (رک. النوری، ج ۱۵، ص ۱۶۶) به سخن گفتن ملائکه با شخص تحدیث شونده تصریح دارد (رک. العینی، ج ۱۶، ص ۱۹۸). طبری در *الریاض پس* از تفسیر تحدیث به الهام، امکان معنای ظاهری تحدیث یعنی سخن گفتن ملائکه را نفی نمی‌کند و آن را مسیری متمایز از وحی می‌داند که نام حدیث بر آن اطلاق شده و فضیلت بزرگی است. از دیگر کسانی که تحدیث را مرادف با الهام و مورد خطاب شدن درونی انسان دانسته، می‌توان به ابن تمیه اشاره کرد، خطیب بغدادی از قول او می‌نویسد، وی انکار یک پارچه رهیافت الهام به واقع و حقایق را نادرست، و الهام را از بسیاری از اصول همانند قیاس، ظواهر و استصحاب برتر معرفی نموده است (رک. خطیب البغدادی، ج ۹، ص ۱۱۴)

مناوی در شرح جامع الصغیر از نگاه قرطبی به معانی متعدد محدث اشاره می‌کند و در حالی که گویی مانعی برای شمول معانی متعدد و گاه مختلف برای محدث نمی‌بیند، از جمله به سخن گفتن ملائکه با محدث اشاره و با قید "بلا نبوة" آن را یکی از معانی مطرح در مفهوم محدث معرفی می‌نماید. وی در انتها در یک نتیجه کلی مسئله تحدیث را کرامت و جایگاه رفیع اولیای الهی می‌داند^۳ (المناوی، ج ۴، ص ۶۶۴ و ۶۶۵).

ابن حجر در فتح الباری با فراوان دانستن مصادیق محدث پس از صدر اسلام به دلیل ختم نبوت از جهتی و برتری امت اسلام از سایر امت‌ها؛ با اشاره به اختلاف در تأویل محدث، تفسیر آن به الهام را دیدگاه بیشتر اندیشمندان اهل سنت می‌داند و در تعریف الهام می‌نویسد: کسی که حدسی صحیح و صواب دارد و به درون او از جانب ملا اعلی حقیقت القا می‌شود. وی با توجه به نتیجه یکسان الهام و تحدیث که درک واقع است، شخص ملهم را همانند کسی که دیگری با او سخن می‌گوید می‌داند. سپس به دیدگاه کسانی که محدث را همان "مکلم" یعنی کسی که فرشتگان با او سخن می‌گویند، اشاره و مستند آن را روایت مرفوعه ابی سعید خدری می‌داند که حضرت رسول در پاسخ کیفیت تحدیث می‌فرماید: "تکلم الملائكة علی لسانه" آنگاه ابن حجر این ظهور از روایت را با مفهومی دیگر جایگزین می‌کند، و احتمال بازگشت معنای روایت به الهام را مطرح می‌نماید، ای تکلمه فی نفسه وان لم یر مکلماً فی الحقیقة فیرجع الی الالهام (ابن حجر، ج ۷، ص ۴۲ - ۴۰). تلاش ابن حجر در تفسیر تحدیث به معنا و مفهومی به جز سخن گفتن ملائکه را به خوبی از چیش کلمات وی می‌توان درک نمود (رک. همانجا). وی مسئله تحدیث را در زمان پیامبر برای افراد خاصی مطرح می‌داند و از قول طیبی می‌نگارد محدث در صدق و راستی آنچه به او الهام می‌گردد به جایگاه پیامبر نزدیک می‌شود (همانجا).

با نگاهی کلی می‌توان معنا و مفهوم محدث در کلام اهل سنت را دوگونه اصلی دانست.

۱. در یک معنا تبیین‌کنندگان احادیث با عبارات خود به این نکته توجه داده‌اند که تحدیث به معنای تکلم ملائکه نیست بلکه مسئله تحدیث مربوط به فراست و باطن روشن و ضمیر آگاه است، هر چند محقق‌کننده این امر را خود خداوند سبحان بدانیم.

۲. در تفسیر دیگر، یکی از معانی و مفاهیم تحدیث، سخن گفتن ملائکه است و آن را یکی از تفاسیر ممکن و بلکه مؤید به روایات دانسته است (رک. النووی، ج ۱۵، ص ۱۶۶).

در مجموع، یک تفسیر جدی از اهل سنت نسبت به تحدیث، گفتگوی مستقیم فرشته با محدث است که احادیثی نیز آن را تأیید می‌نماید. به هر حال، گستره نگاه اهل سنت به مسئله تحدیث تجلیلی و با عظمت است. قرطبی در ذیل آیه ۵۱ سوره حج می‌نویسد، محدثین همپای نبوت هستند (طبق قرائت ابن عباس)، زیرا آنان از امور غیبی عالی خبر می‌دهند و به حکمت باطنی سخن می‌گویند و گفتارشان با واقع مطابقت دارد و در گفتارشان معصوم از خطا و دروغ می‌باشند (رک. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۳، ص ۷۹). اهل سنت محتوا و مضمون آنچه الهام می‌شود را اخبار و آگاهی‌هایی از زمان آینده می‌دانند.

پس از نگاهی ثبوتی به مسئله تحدیث، در نگاهی اثباتی به این مسئله باید گفت؛ اندیشمندان اهل سنت تحقق تحدیث در مورد برخی از صحابه و دیگران را به جهت فراوانی از حد شمارش خارج می‌دانند و انکار مسئله الهام که معنای تحدیث دانسته شد با توجه به شهرت و فراوانی آن ستیزه با واقعیت بیان شده است (رک. ابن حجر، ج ۶، ص ۳۷۳؛ ج ۱۲، ص ۳۳۲). العینی در این مورد می‌نویسد؛ و أنها لا تنقطع إلى يوم الدين (ج ۱۶، ص ۵۵). مبارک فوری در تحفة الاحوذی الهام را امری محقق برای غیر انبیا می‌داند و شاهدی بر تحقق آن بیان می‌کند (ج ۶، ص ۴۵۵). علامه امینی^۴ شواهد متعددی از کتب تراجم اهل سنت به دست می‌دهد که در منزلت افرادی - حتی در سال‌های متأخر از زمان صحابه - مسئله رؤیت و گفتگوی فرشته با آنها مطرح شده است (ج ۹، ص ۹۶؛ رک. ابن عساکر، ج ۴۴، ص ۹۶؛ ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۱۹-۳۱۷؛ المناوی، ج ۴، ص ۶۶۵، ۶۶۴).

جستاری در مفهوم تحدیث از نگاه شیعه

طرح مسئله تحدیث در منابع معرفتی شیعه به صورت گسترده است. به گونه‌ای که فصل‌هایی مستقل از جوامع حدیثی شیعه را به خود اختصاص داده و گاه شاخه‌های متعدد

بر آن متفرع گردیده است.^۵ از نگاه شارحان شیعی، تحدیث به معنای لغوی آن است و محدث کسی است که فرشته با او سخن می‌گوید و گفتن و شنیدن در مسئله تحدیث اصالت دارد. ملا صالح مازندرانی در شرح اصول الکافی در ترجمه محدث می‌نگارد؛ یتکلمه الملک (ج ۶، ص ۵۵). مرحوم استرآبادی در تعریف محدث می‌نویسد: الّذین یحدّثهم الملائکة (الحاشیة علی أصول الکافی) (استرآبادی، ص ۱۴۰) و جناب فیض در الوافی آورده: الذی یحدّثه الملک (الوافی، ج ۲، ص ۷۴). با توجه به ورود روایاتی در زمینه تفاوت نهادن میان محدث و نبی و رسول همت فزاینده شارحان احادیث شیعه به سمت تبیین و تشریح این دسته از آموزه‌ها سوق یافته است.

علامه امینی در تفسیری گسترده و شمولی که تبیین‌های مختلف از محدث را دربردارد، می‌نگارد: محدث کسی است که فرشته با او سخن می‌گوید بدون آنکه پیامبر باشد یا آنکه فرشته را ببیند، یا آنکه در او دانشی به طریق الهام و مکاشفه از مبدأ اعلی ایجاد شود، یا آنکه در قلبش از حقایقی که بر دیگران مخفی است پدید آید، یا معانی دیگری که ممکن است از آن اراده نمود (علامه امینی، ج ۹، ص ۸۸). مرحوم سید شرف الدین در بیانی ناظر به مصادیق محدث در اهل سنت، قائل به پیوندی وثیق میان مسئله تحدیث و عصمت است به گونه‌ای که تحقق تحدیث را وابسته به برخورداری از عصمت می‌داند، نه آنکه تحدیث نشانه و سببی برای تحقق عصمتی هرچند محدود باشد (در مقابل رک. المناوی، ج ۴، ص ۶۶۵-۶۶۴). وی میان تحدیث به نبی و دیگران تفاوت قائل است. مسئله تحدیث ملائکه با انبیا نزد شرف الدین، تکلم حقیقی ملائکه با پیامبر است، و تحقق تحدیث در مورد سایر معصومین، امری مجازی به معنای الهام حقیقت توسط خدا به جانشین نبی است. در فرایند الهام، واقع برای شخص تحدیث شده مانند سپیدی صبح بدون هیچ گونه اشتباه و تردیدی آشکار می‌گردد، همانند آنجا که فرشته‌ای آن حقیقت را برایش از جانب خدا بازگو نماید. وی تأکید دارد در تحدیث به معصومینی غیر از انبیا تحدیث و تکلم حقیقی صورت نمی‌پذیرد بلکه القای صواب به روح و قلب او انجام می‌یابد. شرف‌الدین از جهت نتیجه، میان تحدیث به انبیا و اوصیا تفاوتی نمی‌نهد، هر چند گونه حصول آن را در این دو شأن، متفاوت می‌بیند

(ص ۱۳۷-۱۳۵). علامه امینی همانند سید شرف الدین رؤیت ملائکه را مرز میان نبوت و محدث می‌داند.

شیوه و نشانه‌های تحدیث

در دسته‌ای از احادیث شیعه برای بیان نشانه محدث بودن از تعبیر "النکت فی القلب و النقر فی الاسماع" استفاده شده است و در برخی روایات از الهام نام برده‌اند. نقر در لغت به معنای کوبیدن و اثر گذاشتن به کار رفته است (قرشی، ج ۷، ص ۱۰۴؛ راغب اصفهانی، ص ۸۲۱؛ فراهیدی، ج ۵، ص ۱۴۴؛ طریحی، ج ۳، ص ۵۰۱) که در جهت مادی و معنوی متناسب با آن افاده معنای می‌کند (مصطفوی، ج ۱۲، ص ۲۱۹). نکت نیز به معنای اثر و نکته و نقطه‌ای است که در شیء ایجاد و حادث می‌شود (فراهیدی، ج ۵، ص ۳۳۹؛ ابن منظور، ج ۲، ص ۱۰۱). برخی روایات به تقسیم علم و آگاهی پیشوایان شیعه پرداخته و علوم ایشان را به سه گونه تقسیم نموده‌اند. در این گفتار، دانش امام با توجه به معیار زمان تقسیم شده است. از همین رو علوم امام را با ملاحظه مجموعه این روایات می‌توان به علم و آگاهی از گذشته، آگاهی و شناخت از حال و معرفت و علم به آینده تقسیم و میان آنها تمایز نهاد. علم روزانه یا به تعبیر روایات "علم حادث"، که آگاهی از زمان حاضر است با تعبیر، "نکت (یا قذف) فی القلوب و نقر فی الاسماع" بیان شده است. از این رو نکت و نقر در روایات از مجاری علم امام به حوادث و وقایع زمان حال دانسته شده است. مجری و انجام دهنده نکت و نقر ملائکه معرفی شده‌اند.^۷ (راوندی، ج ۲، ص ۸۳۰؛ شیخ مفید، ص ۲۸۷ و ۳۲۸؛ صفار، ص ۳۲۴ و ۳۶۸). برید بن معاویه عجلی از امام باقر در تبیین محدث نقل می‌کند: و المحدث الذی یسمع الکلام کلام الملائکه و ینقر فی اذنیه و ینکت فی قلبه. شنیدن کلام ملائکه با نقر در اذن در روایات مرداف یکدیگر قرار داده شده است و این دو در تفسیر هم یا به جای یکدیگر به کار رفته است، همانند: النقر فی الاسماع حدیث الملائکه نسمع کلامهم و لانری اشخاصهم (شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۸۶)، یا این عبارت: اما النقر فی الاسماع فانه من الملك (صفار، ص ۳۱۸؛ مجلسی، ج ۲۶، ص ۶۰). کیفیت شنیدن صدای فرشته، نه همانند شنیدن سخنان روزمره، بلکه تجلی و تحقیقی یک باره همانند افکندن زنجیری در ظرف دانسته شده است. جملاتی مانند "فیسمع طنیناً

کطین الطست" (شیخ مفید، ص ۲۸۷؛ صفار، ص ۳۲۴ و ۳۷۳) "یسمع الصوت مثل صوت السلسله فی الطست" (طوسی، ص ۴۰۷؛ صفار، ص ۲۳۲) در توصیف نحوه شنیده شدن صدای ملائکه به کار رفته است. این امر از جهت القاء همانند نکت در قلب توصیف شده است که یک باره انجام می پذیرد، نه به تدریج و به صورت طولانی.

در مورد ارتباط الهام و تحدیث باید گفت، بر اساس روایت شیخ مفید (رحمه الله)، علم و آگاهی که توسط قلب انسان درک می گردد الهام و تأثیر پذیری و معرفتی که توسط دستگاه شنیداری محقق می گردد، تحدیث دانسته شده است^۱ (شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۸۶). با این بیان، هم پوشی و تساوی مفاهیم "نکت فی القلب" و الهام که در برخی دیگر از روایات بیان شده است روشن می شود. مطلبی که در قلب امام آشکار و درک می گردد از آن به الهام نام برده می شود یا آنچه امام توسط گوش خود درک می کند و می شنود که حدیث ملائکه نامیده شده نیز به واسطه فرشته انجام می گیرد (رک . شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۸۶؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۶۴؛ صفار، ص ۳۱۸ و ۳۶۸؛ شیخ مفید، ص ۲۳۸؛ مجلسی، ج ۲۶، ص ۸۲). بر این اساس می توان گفت، در دستگاه معرفتی شیعه، آموزه الهام (یا نکت فی القلب) و آموزه تحدیث (یا نقر فی الاسماع) دو مجرای تحقق آگاهی و دو شیوه برای رهیافت امام به حقیقت است که گاه از مجموع این دو به تحدیث یاد شده است.

تفاوت رسول، نبی و محدث

از نکات حساس در مسئله تحدیث، چستی تفاوت میان محدث و نبی و ایجاد تمایز میان آنهاست. در تفاوت میان محدث و نبی هر چند روایاتی ویژه این مسئله وارد شده است، اما تلفیق و جمع بندی میان این روایات و روایات دیگری که به توصیف تحدیث و مجاری علم امام پرداخته اند با ابهاماتی روبروست. به صورت خلاصه می توان گفت؛ در بیان ویژگی رسول، موضوع آشکار شدن فرشته و سخن گفتن با وی مطرح است (کلینی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ شیخ مفید، ص ۳۲۹، ۳۲۸؛ صفار، ص ۳۷۳، ج ۱۹، ص ۳۶۸، ج ۲). در بیان ویژگی نبی، دیده شدن فرشته در خواب، شنیدن صدای او و عدم معاینه و رؤیت او در بیداری مطرح شده است (شیخ مفید، ص ۳۲۹، ۳۲۸؛ کلینی، ج ۱، ص ۱۷۷) و در بیان ویژگی محدث آمده است، محدث صدا را می شنود و صورت فرشته را در بیداری و

خواب نمی‌بیند^۹ (کلینی، ج ۱ ص ۱۷۷؛ شیخ مفید، ص ۳۲۸؛ صفار، ص ۳۷۲، ج ۱۳). در مقابل، در گزارش‌هایی دیگر ارتباط محدث یا امام با ملائکه به گونه‌های دیگر مطرح شده است. در این موارد از مصافحه با فرشتگان (صفار، ص ۳۱۸، ۳۱۷؛ شیخ مفید، ص ۲۸۶) مشاهده و سخن گفتن با برخی از ملائکه (صفار، ص ۳۲۲؛ راوندی، ج ۲، ص ۸۳۰؛ شیخ مفید، ص ۲۸۶). دیدن فرشته در خواب (طوسی، ص ۴۰۷؛ صفار، ص ۲۳۲؛ تمیمی مغربی، ج ۱، ص ۵۰)، مخاطب فرشته قرار گرفتن (صفار، ص ۲۳۱) سخن به میان آمده است.^{۱۰} اینکه روایات میان رسول نبی و امام چه تمایز و تفاوت‌هایی قائلند، شارحان اصول کافی را در ذیل باب "الفرق بین النبی و المحدث" به تبیین مراد روایات کشانده است، که به مهم‌ترین آن اشاره و آنگاه دیدگاه برگزیده و دلایل آن بیان می‌شود.

دیدگاه فیض در مسئله تحدیث

ملا محسن فیض در بیان چگونگی تحقق و حصول علم و دانش در وعاء و قلوب کسانی که از چنین استعدادی بهره‌مند می‌باشند، بر این باور است که قلب انسان صالح این قابلیت را دارد که تمامی علوم در او نقش بر بندد و ظرف تجلی آن، همانند آینه باشد. مانع تحقق علم در قلب یا نقصان ذاتی است مثل قلب کودک، یا عصبان زیاد و پلیدی است. سپس ایشان تحصیل علوم غیر ضروری در قلب را گاه به اکتساب از طریق استدلال و فراگیری می‌داند که مخصوص علما و حکماست و گاه به سرازیر شدن علم بر قلب، گویی از جایی که نمی‌داند القا می‌شود. این سرازیر شدن می‌تواند با اطلاع از سببی که از او علم مستفاد شده باشد یا این اطلاع تحقق نیابد. تحقق این علم گونه‌های مختلفی دارد، گاه فرشته القاکننده معارف مشاهده و سخنش شنیده می‌شود و گاه مجرد شنیدن است بدون مشاهده و گاه به نفس و دمیدن در روح و قلب و جان است بدون شنیدن صدا، به گونه انداختن در قلب یا الهام شدن و گاه این سرازیری علم در خواب است و گاه در بیداری. آنگاه ایشان می‌نویسد؛ مشاهده فرشته ویژه انبیا و رسولان است. از نگاه فیض میان ماهیت انواع القا و محل و منزلگاه دانش و سبب آن تفاوتی وجود ندارد و تمامی این گونه‌ها سبب کسب علم است و تمایز آنها تنها در چگونگی از میان رفتن حجاب‌ها و جهت آن برای این اکتساب است^{۱۱} (الوافی، ج ۲، ص ۸۰-۷۳).

تبیین علامه مجلسی

علامه مجلسی تحقیق و استنباط از چگونگی و چستی تمایز میان نبی و امام را آسان نمی‌داند و می‌نگارد، آنچه از مجموعه گزاره‌ها و آموزه‌های معرفتی به دست می‌آید چند احتمال است؛ الف: حکم شرعی برای امام در خواب محقق نمی‌شود و امام فرشته را نمی‌بیند، اما این امر برای نبی تحقق می‌یابد. از این رو تمایز میان امام و نبی و میان رسول آن است که رسول فرشته را هنگام القای حکم می‌بیند و نبی سوی از رسول است و او و امام فرشته را در آن حال نمی‌بینند، هر چند در شرایط دیگر این امکان برای آن دو وجود دارد. ب: احتمال دیگر اینکه، از میان فرشتگان تنها جبرئیل رؤیت نمی‌شود و این محدود به زمان القای حکم نیز نیست (البته علامه برداشت اخیر را با روایات دیگر در تعارض می‌داند). ج: اینکه فرشته به انبیا به گونه تعلیم، القای مطلب می‌کند، اما برای امام به گونه تنبیه و ارشاد است. علامه همچنین موضوع نیابت و اصالت در تبلیغ را مطرح می‌کند و معتقد است تفاوت میان ائمه و انبیا (به جز انبیا اولوالعزم) در آن است که ائمه نواب رسول الله (صلی الله علیه و آله) هستند که به صورت نیابت به تبلیغ می‌پردازند اما انبیا هر چند تابع شریعت دیگران هستند، اما آنها از اصالت در بعثت برخوردارند^{۱۲} (مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۸۹).

ملاصدرا و ارتباط با غیب

ملاصدرا بر این باور است که زمین بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی‌تواند از حجتی الهی خالی باشد، زیرا بشر همواره به وجود فردی که آنها را به سوی خدا نزدیک کند و آنها را در مسیر پروردگار با حکمت و بیانی روشن هدایت کند، و پاکیزگی و دانش آنچه پیامبر آورده را به آنها بیاموزد نیازمند است. از این رو لازم است حجتی بر خلق بعد از رسول باشد که علم کتاب و حکمت نزد آن حجت باشد (مازندرانی (صدرا)، ج ۲، ص ۴۰۰). ملاصدرا در تبیین عرفانی فلسفی؛ قلب معنوی یا نفس را دارای دو وجه می‌داند که وجهی از آن به سوی عالم غیب است که مدخل الهام و وحی است و وجهی از آن به سوی عالم حس و شهادت است. وی در تعریف رسول می‌نویسد او کسی است که قوای نفسانی خیالیش نیرومند شده به گونه‌ای که صور عقلی و مبدأ صور که به او فیض می‌رساند، به گونه صور حسی برایش تمثیل می‌شود. پس

کلام را می‌شنود و با گوش و چشم حسی باطنی، کلام را شنیده و متکلمی را می‌بیند. سخنی که می‌شنود کلام الهی و گوینده آن ملکی مقرب واسطه بین خدا و عبدش است. وی تکلم و تحدیث را اعلام حق و الهام صدق می‌داند، و مراد از تحدیث را تعلیم باطنی و مقصود از شنیدن در روایات را سماع عقلی بیان می‌کند (همان، ج ۲، ص ۴۵۲-۴۴۸). وی تفاوت میان رسول و نبی و محدث را در رسالت، رؤیت جبرئیل به عیان و شنیدن کلام او به صورت صریح، منحصر می‌داند. وی میان نبوت باطنی و نبوت تشریحی تمایز می‌نهد و بر این باور است که انقطاع نبوت تنها در نوع تشریحی آن صورت پذیرفته است.^{۱۳} صدرا همچنین وحی را مؤلفه‌ای گسترده می‌داند که گونه خاص و ویژه‌ای از آن به نهایت رسیده است و انذارها و بشارت‌ها که در دایره وحی به معنای عام آن قرار می‌گیرد ادامه دارد^{۱۴} (همان، ج ۲، ص ۴۵۰). مطابق دیدگاه ملاصدرا میان حقیقت ارتباط و علمی که برای رسول و نبی و محدث ایجاد می‌گردد تفاوتی نیست و این تفاوت از جهتی در چگونگی مواجهه به واسطه انتقال علم حاصل می‌شود.

تیبینی دیگر از مسئله تمایز محدث و نبی

اما با نگاهی کامل به مجموع آموزه‌ها و گزارش‌ها و روایات، می‌توان در مورد تمایزی که در برخی روایات مطرح شده است، ادعا نمود. این گروه از روایات به طرح مرحله حداقلی از تبیین این تمایز اکتفا نموده‌اند. به بیان دیگر، برای صدق نمودن محدث بر شخصی، کم‌ترین گونه و نشانه لازم از ارتباط با عالم ملکوت، شنیدن صدا یا انداخته شدن نکاتی در دل می‌باشد. دلیل بر این ادعا آیات قرآنی است که از مریم مطهره^{۱۵} و همسر ابراهیم که پیامبر نبودند نام می‌برد که ارتباط ایشان با ملائکه صرف شنیدن سخن ملائکه یا واردات قبلی نبوده است بلکه رؤیت و مشاهده همراه با تحدیث صورت پذیرفته است (رک. مریم / ۱۷ تا ۱۹؛ هود / ۶۹ تا ۷۱). از این رو امام در تعریفی جامع که شامل پایین‌ترین درجه تحدیث باشد، آن را به گونه‌ای که بیان شد تعریف می‌نمایند و از همین رو نبی را به شخص مرتبط با ملائکه در خواب تعریف می‌کند در حالی که در آیات قرآن - با وجود ذکر تعداد کمی از انبیا در قرآن - از انبیایی نام برده شده است که به تحقیق رسول نبوده‌اند، اما ارتباط آنها با ملائکه حضوری و در حال بیداری تحقق

پذیرفته است. از جمله حضرت لوط که در زمان ابراهیم می‌زیسته و با ملائکه نزول عذاب ملاقات در بیداری داشته و با آنها تکلم نموده است (رک. هود/۷۹ و ۸۱؛ حجر/۶۱ تا ۶۵). امیرالمومنین (علیه‌السلام) نیز در خطبه مشهور قاصعه از زبان پیامبر (صلوات الله علیه و آله) نقل می‌کنند که به ایشان در جریان نزول وحی فرمود: **إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَىٰ مَا أَرَىٰ إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَ لَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَيْرٍ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۳۰۰)**. در حقیقت این گونه روایات که به چستی تمایز میان این سه عنوان پرداخته‌اند در تلاش برای دفع ثقل و سنگینی آموزه ارتباط با ملائکه پس از پیامبر هستند^{۱۶} و برای جلوگیری از ایجاد توهم در طرف دیگر موضوع، با جمله "لقد ختم الله بكتابكم الكتب و ختم بنبيكم الانبيا" که مرحوم کلینی آن را در کافی شریف در انتهای حدیث آورده، درصدد تبیین نقطه ثقل قضیه است. به گونه‌ای که انگاره و احساس امکان تغییر شریعت یا نزول احکام جدید را با تأکید وافر، باوری نادرست معرفی می‌نماید و از سوی دیگر مانع از خلط تلازم دائمی میان اعتقاد به محدث بودن شخصی و باورمندی به نبوت او می‌شود. مرحوم ملاصالح مازندرانی در شرح کافی اشاره به این نکته دارد که روایات در مقام بیان تمام تمایزها و صفات نبوده‌اند همان گونه که ملا صدرا چنین عقیده‌ای دارد (رک. مازندرانی، ج ۲، ص ۴۴۸)، ملاصالح در ذیل روایات کافی می‌نویسد؛ مقصود از تفسیر نبی در این روایات بیان تمایز او از رسول و امام است که این امر با بیان برخی از صفات حاصل شده است و این مقصود اقتضای آن را ندارد که تمامی صفات و تمایزات بیان شود از این رو در میان روایات نیز در برخی تنها به رؤیت در خواب اکتفا شده است و وجوه دیگر ممکن برای نبی، که در روایات دیگر آمده است مثل شنیدن صدا در بیداری، مطرح شده است.

شواهد این دیدگاه

مؤید این گفتار، سؤالی است که ابو حمزه ثمالی پس از تعریف محدث از امام می‌پرسد. او می‌گوید پس از آنکه حضرت محدث را برایم تعریف نمود گفتم "فقلنا نبی" گفتم چنین شخصی نبی است؟ حضرت که متوجه نقطه اشتباه من بود فرمود؛ هرگز بلکه همانند خضر و ذو القرنین می‌باشد (شیخ مفید، ص ۲۸۷). مرحوم کشی نیز در رجال خود

از حمران اعین نقل می‌کند که امام باقر منزلت امام علی (صلوات الله علیهما) را برای ما چنین تبیین نمود؛ همانا علی (علیه السلام) به منزله صاحب سلیمان و صاحب موسی است و او هرگز نبی نبوده است^{۱۷} (کشی، ص ۱۷۷). در بصائر هم روایتی مشابه این روایت وارد شده که راوی پس از اطمینان از صحت محدث بودن امام علی (علیه السلام)، این سؤال را مطرح می‌نماید که سخنگوی با او کیست، حضرت فرشته را تحدیث کننده معرفی می‌نماید؛ او که هنوز تحدیث و نبوت را مرادف هم می‌دانسته، می‌گوید به ایشان گفتم "انه نبی او رسول؟" امام با نفی نبوت فرمود، بلکه او مانند مصاحب سلیمان و رفیق موسی و مانند ذوالقرنین می‌باشد (صفار، ص ۳۲۳؛ مشابه این روایت، همان، ص ۳۶۶ ج ۲ و ۴ و ۶ ص ۳۶۷، ج ۷) یعنی حضرت با کمک از آیات قرآنی و تبیین امکان تمایز نهادن میان دو عنوان تحدیث و نبوت، به اثبات این مقام پس از ختم نبوت برای امام علی می‌پردازند. امام باقر آنچنان که در کتاب شریف کافی نقل شده است عدم درک صحیح از مسئله فرق بین نبی و محدث را عامل هلاکت ابوالخطاب (از سران غالیان کوفه) می‌شمرد و می‌فرماید؛ فلم یدر ما تأویل المحدث و النبی^{۱۸} (کلینی، ج ۱، ص ۲۷۰؛ صفار، ص ۳۲۰). همچنین نام بردن از افرادی دیگر در کنار پیشوایان شیعه با توصیف محدث بودن می‌تواند دلیلی بر این باشد که تبیین امام از محدث تبیینی عام است، چرا که مطابق آموزه‌های شیعی تحدیث به غیر ائمه (علیهم السلام) امری ممکن می‌باشد. ابوبصیر از امام صادق نقل می‌کند؛ علی محدث بود، سلمان هم محدث بود^{۱۹} (طوسی، ص ۴۰۷؛ صفار، ص ۳۲۲). در مجموع، قرائن نشان می‌دهد تفکر اختصاصی بودن تحدیث ملائکه به انبیا، مانع از قبول دیدگاه محدث بودن ائمه (علیهم السلام) بوده است که بازگشت آن همان‌گونه که ابتدا اشاره رفت به تعریف نادرست از مسئله خاتمیت است. با این توضیح روایات باب فرق میان رسول و نبی و محدث قابل فهم می‌گردد، چرا که مراد از محدث در این روایات امری گسترده است که امام و غیر امام را نیز به دلیل تحدیث ملائکه با ایشان فرا می‌گیرد. روایاتی که به جای کلمه "محدث" از لفظ "امام" استفاده نموده با توجه به آنچه اشاره شد در صدد بیان منزلت محدث بودن امام می‌باشد نه تبیین همه شئون امام (کلینی، ج ۱، ص ۱۷۶؛ صفار، ص ۳۶۹).

برشی دیگر در تحلیل داده‌ها

تفسیر دومی که از روایات تفاوت رسول و نبی و محدث می‌توان بیان نمود، محور قرار گرفتن کیفیت ارتباط جبرئیل با انسان‌های خاص است. یعنی تفاوت رسول و نبی و محدث در چگونگی برقراری ارتباط جبرئیل با ایشان تعریف می‌شود. همین کیفیت ارتباط بیان‌کننده نقش شخص ارتباط‌گیرنده و جایگاه و وظایف او می‌باشد. مرحوم استرآبادی در تبیین تحدیث می‌نویسد: *الذین یحدّثهم الملائكة حتی جبرئیل علیه السلام من غیر معاینه، کالأئمة و فاطمة علیهم السلام (الحاشیة علی أصول الکافی) (استرآبادی)*، ص ۱۴۰). این تفسیر را نباید تفسیری در عرض تفسیر گذشته از روایات به شمار آورد، بلکه پذیرش این تفسیر نه تنها منافاتی با پذیرش تفسیر اول از روایات ندارد بلکه دارای همگونی و قابلیت اجتماع است. تنها تفاوت این دو تفسیر در بررسی کلی یا مصداق خاص از ملائکه و نحوه ارتباط یافتن او با برگزیدگان الهی می‌باشد و محمولات تفسیر دوم تنها بر یکی از مصداق‌گزاره تفسیر پیشین یعنی جبرئیل حمل گردیده است نه همگی آنها.

این بیان با توجه به روایاتی که در آن مسئله ارتباط با ملک با تبیین روشن‌تری بیان شده است قابل استفاده است، زیرا برخی روایات ملک را به صورت مطلق ذکر نموده‌اند (کلینی، ج ۱، ص ۱۷۶، ج ۱)، اما برخی روایات تنها یکی از ملائکه یا ملکی را با قیودی مشخص موضوع بحث و تفاوت قرار داده‌اند. در پاسخ مکاتبه حسن بن عباس به امام رضا (علیه السلام) که در آن درخواست تبیین تفاوت رسول و نبی و امام شده بود حضرت می‌نویسند: *ان الرسول الذی ینزل علیه جبرئیل فیراه و یسمع کلامه و ینزل علیه الوحی و ربما رأى فی منامه نحو رؤیا ابراهیم علیه السلام و النبی ربما سمع الکلام و ربما رای الشخص و لم یسمع و الامام هو الذی یسمع الکلام و لا یری الشخص (همان، ح ۲)*. موضوعی که میان رسول و نبی و امام (محدث) تمایز می‌نهد، نحوه تعامل و ارتباط جبرئیل با ایشان است. از این رو جبرئیل به عنوان یکی از ملائکه خاص و مقرب الهی با هر سه گروه ارتباط برقرار می‌نماید، اما چگونگی و میزان این تلاقی یکسان نیست و این تفاوت و اختلاف منشأ پیدایش عناوین و جایگاه‌های مختلفی است. از این رو با توجه به عبارت "ینزل علیه جبرئیل فیراه و یسمع کلامه و ینزل علیه الوحی" درباره رسول، می‌توان

گفت تعبیر رؤیت به همراه شنیدن صدا، کنایه از نزول وحی و ایجاد ارتباط وحیانی است. این ارتباط برای نبی به صورت شنیدن صدا و یا دیدن بدون شنیدن تحقق می‌پذیرد و برای محدث، شنیدن بدون رؤیت محقق است و درباره این دو دیگر سخنی از نزول وحی نیست (همان و صفار، ص ۳۷۱). آمدن صفت "الذی ينزل علیه جبرئیل"، برای رسول و نبی، با روشنی بیشتری از تحقق یافتن تفاوت در نحوه ارتباط جبرئیل با ایشان خبر می‌دهد (صفار، ص ۳۶۹).

روایت احوال از امام باقر و زراره از امام صادق (صلوات الله علیهما) نیز از آمد و شد جبرئیل با رسول سخن می‌گوید. آمدنی که به همراه رؤیت و تکلم است، اما درباره نبی سخنی از رؤیت در بیداری نیست و رؤیت نفی شده است و در مورد محدث از تحدیث ملائکه با او و شنیدن بدون رؤیت و معاینه در خواب و بیداری سخن گفته شده است (کلینی، ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۳ و شیخ مفید، ص ۳۲۹ و صفار، ص ۳۷۰). در این روایت و روایات سابق، هر چند رسول از ویژگی‌های نبی و محدث می‌تواند برخوردار باشد، اما برای محدث یا نبی امکان تحقق ویژگی خاص رسول وجود ندارد. عبارت "تبلغه عن الله" را که درباره رسول در برخی روایات آمده نیز می‌توان به همین بیان تفسیر نمود (صفار، ص ۳۶۸؛ شیخ مفید، ص ۳۲۸). زراره از امام صادق (سلام الله علیه) در معنای رسول نقل می‌کند؛ رسول با ملکی که رسالت را برای او از جانب خدا آورده در حالی که او را می‌بیند صحبت می‌کند همانند صحبت نمودن با یار و رفیق خود و بر نبی وحی نازل می‌گردد و در خواب ملک را می‌بیند. در این روایت علاوه بر بیان نحوه ارتباط با فرشته به گوشه‌ای از کیفیت و محتوای این ارتباط، که در رسول آوردن رسالت و در نبی نزول وحی به او اشاره شده است. روایت دیگر زراره از امام صادق (علیه السلام) که راوی روایات متعددی - بیش از نیمی از روایات - در این زمینه است اشاره بیشتری به محتوای ارتباط دارد: او پس از نقل سؤال خود درباره رسول و نبی و محدث نقل می‌کند که حضرت فرمود: الرسول الذی یعاین الملک یأتیه بالرسالة من ربه یقول یا مرک کذا و کذا، و الرسول یكون نبياً مع الرسالة و النبى لا یعاین الملک ینزل علیه النبأ علی قبله فیکون کالمغمى علیه فیری فی منامه قلت فما علمه ان الذی یری فی منامه حق، قال بیئنه الله حتی یعلم ان ذلک حق ... و لا یعاین الملک و المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری

شاهدا (صفار، ص ۳۷۱). از این روایت و روایات گذشته چند مطلب استفاده می‌شود:

۱. معاینه آنجا که همراه رؤیت به کار رفته است به معنای مشاهده در بیداری مطرح است، زیرا نبی با آنکه در خواب فرشته را می‌بیند اما عبارت "لایعاین الملک" درباره او به کار رفته است و معاینه فرشته از او نفی شده است؛^۲ رسول پس از اخذ رسالت که در مرحله بعد از کسب درجه نبوت تحقق می‌یابد مأمور به انجام اموری است و این دلیل بر فرستاده شدن او به سوی گروهی برای ابلاغ آنچه دریافت نموده می‌باشد؛^۳ پیامی که به نبی انتقال می‌یابد از گونه نبأ و آگاهی است نه امر و مأموریت؛^۴ این احتمال با توجه به روایت مذکور زیاد است که مراد از نوم درباره نبی، حالت بیهوشی و اغمایی است که از ارتباط ملک ایجاد می‌شود و در این حالت است که نبی ملک را رؤیت و خبر را دریافت می‌نماید و صدایش را می‌شنود.^{۲۰} البته باید توجه نمود که محدث بودن شأن و منزلتی است که ویژگی خاص خود را دارد چرا که محدث بنا بر تصریح روایاتی شأنی جدا از نبوت و رسالت است هر چند که نبی و رسول نیز می‌توانند و بلکه به تحقیق محدث می‌باشند (مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۴، ح ۳۰).

نتیجه

۱. مسئله تحدیث در میان آموزه‌های اهل سنت جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. از این رو مسئله امکان و وقوع تحدیث، با توجه به تصریح روایات و سخنان بزرگان فریقین بر آن، گفتمانی درون مذهبی نیست بلکه آنرا باید آموزه‌ای اسلامی دانست. هر چند در چگونگی و کیفیت آن برداشت‌های متفاوتی صورت گرفته است.
۲. شارحان کتاب‌های حدیثی اهل سنت با وجود قرائن کافی بر تفسیر تحدیث به سخن گفتن ملائکه، سعی در رویگردانی از این تبیین داشته‌اند. در نگاه اهل سنت الهام در تبیین تحدیث بیشتر نمود یافته است.
۳. چرایی این تلاش را می‌توان در نگاه اهل سنت به مسئله خلافت و جانشینی پیامبر (صلوات الله علیه و آله) و راهبرد مطرح شده از این جایگاه پیگیری نمود؛ چرا که در اندیشه اهل سنت تبلور جانشینی و خلافت در مسئله حکومت است، این در حالی

است که در اندیشه شیعه امام تجلی کانون هدایت الهی در استمرار بخشی به ختم رسالت معرفی شده است. از این رو مسئله ارتباط و گفتگوی ملائکه در راستای تحقق این هدف نمود می‌یابد.

۴. طرح مسئله تحدیث در منابع معرفتی شیعه به صورت گسترده است. از نگاه شارحان شیعی، تحدیث به معنای لغوی آن است و محدث کسی است که فرشته با او سخن می‌گوید و گفتن و شنیدن در مسئله تحدیث اصالت دارد.

۵. در دستگاه معرفتی شیعه، آموزه الهام (یا نکت فی القلب) و آموزه تحدیث (یا نقر فی الاسماع) دو مجرای تحقق آگاهی و دو شیوه برای رهیافت امام به حقیقت و تجلی هدایت خداوند توسط امام است.

۶. ثقل پذیرش تحدیث در فهم تمایز آن با رسالت و نبوت جلوه‌گر است و قرائن نشان می‌دهد تفکر اختصاصی بودن تحدیث ملائکه به انبیا، مانع از قبول دیدگاه محدث بودن ائمه (علیهم السلام) بوده است که بازگشت آن به تعریف نادرست از مسئله خاتمیت است. از این رو در بیانات متعددی به چستی این تمایز پرداخته شده است.

۷. روایات با کمک از آیات قرآنی و تبیین امکان تمایز نهادن میان دو عنوان تحدیث و نبوت، به اثبات این مقام پس از ختم نبوت برای امام علی و سایر ائمه (علیهم السلام) می‌پردازند. هر چند روایات شیعه در مقام بیان تمام تمایزها و صفات در این عرصه نبوده‌اند.

۸. جمع میان روایاتی که بر امکان روایت فرشته توسط امام تأکید دارند و میان روایاتی که تمایز محدث و نبی را در عدم دیده شدن فرشته توسط محدث در خواب و بیداری بیان داشته‌اند، مستلزم بررسی جامع خانواده احادیث در این موضوع است.

۹. در جمع بندی نهایی از طرفی می‌توان روایات بیان کننده تمایز رسول، نبی و محدث را در مقام نازلترین مرتبه از تحدیث دانست و از سوی دیگر می‌توان این گونه روایات را محدود به نوع تعامل جبرئیل با توجه به نوع پیام رسانی او که محتوای احکام و شریعت دارد با رسول و نبی و محدث بیان نمود، به گونه‌ای که این تفکیک که با مسئله روایت بیان شده است در سایر ملائکه مطرح نیست.

۱۰ اعتقاد به تحدیث، مانعی با پذیرش خاتمیت نخواهد داشت، زیرا تحدیث چه به معنای الهام و چه به معنای دیدن و شنیدن سخن فرشته، شرط لازم نبوت است، اما شرط کافی برای تحقق نبوت نیست.

یادداشت‌ها

۱. به عنوان نمونه از ده‌ها روایت در این موضوع، ابی هریره از پیامبر نقل می‌کند: "إنه كان فيمن مضى رجال يتحدثون في غير نبوة، فإن يكن في أمتي أحد منهم فانه عمر (الكوفي، ج ۷، ص ۴۷۹-۴۷۸) در روایتی دیگر آمده: لقد كان فيمن كان قبلكم من بني إسرائيل رجال يكلمون من غير أن يكونوا أنبياء فان يكن من أمتي منهم أحد فعمر، قال ابن عباس رضي الله عنهما ما من نبى ولا محدث (البخاری، ج ۴، ص ۲۰۰).
۲. شارحان جوامع حدیثی اهل سنت الهام را همانند رؤیا آگاهی از امور تحقق نیافته (آینده) می‌دانند که نسبت به وحی برای انبیا همانند رؤیا برای دیگران است (همان، ص ۳۳۱؛ العینی، ج ۲۴، ص ۱۳۴؛ المبارکفوری، ج ۶، ص ۴۵۵).
۳. بخاری پس از تفسیر محدث، آن را نشانه اثبات کرامت اولیا دانسته است (رک. النووی، ج ۱۵، ص ۱۶۶). مسلم نیز در صحیح خود پس از نقل حدیث پیامبر تنها به بیان ابن وهب در تفسیر محدثون به ملهمون اشاره دارد (النیسابوری، ج ۷، ص ۱۱۵).
۴. علامه امینی در *الغدیر* با توجه به روایات مطرح در کتب حدیثی اهل سنت و تفاسیر مطرح از اندیشمندان آنها معتقد است تمام مسلمان‌ها هم رأی هستند که در امت اسلام همانند امم سابقه افرادی هستند که به آنها «محدث» گفته می‌شود. ایشان جهت اختلاف شیعه و سنی در این مسئله را به تشخیص و شناخت محدث می‌دانند (علامه امینی، ج ۹، ص ۸۸).
۵. به عنوان نمونه می‌توان از باب ان الائمة محدثون و مفهمون (ج ۱، ص ۲۷۰) و باب الفرق بين الرسول و النبي و المحدث در کافی (ج ۱، ص ۱۷۶) باب معنی المحدث در معانی الاخبار (ص ۱۷۲) باب فی الائمة انهم محدثون و مفهمون و ابوابی متعدد در ذیل آن در *بصائر الدجوات* (رک. ص ۳۲۰ به بعد) و به ابوابی مشابه آن در *بحار الانوار* اشاره نمود.

۶. طریحی در مجمع البحرین در ذیل روایتی که به حالات قلب اشاره دارد و در آن بیان شده: .. واحذر النکت؛ می نویسد: كأن المراد أن يقع فی القلب شیء غیر مرضی لله تعالی (ج ۲، ص ۲۲۷).

۷. ابو بصیر از امام صادق نقل می کند: کان علی محدثاً، او می پرسد نشانه محدث بودن چیست؟ حضرت می فرماید: یاتیه الملك ینکت فی قلبه کیت کیت (راوندی، ج ۲، ص ۸۳۰ - و در جواب این عبارت هم نقل شده: یبعث الله ملکاً یوقر فی اذنه کیت و کیت و کیت (علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۷۱) همچنان که نکت در اذن و شنیدن صدا و طنینی مانند صدای چیزی که در تشت بیفتد از علائم محدث بودن بیان شده است، قلت: ای شیء المحدث؟ قال: ینکت فی اذنه فیسمع طینا کطین الطشت او یقرع علی قلبه فیسمع وقعاً کوقع السلسله یقع فی الطست (شیخ مفید، ص ۲۸۷، صفار، ص ۳۷۳ - ۳۲۴).

۸. اما النکت فی القلوب فهو الالهام و النقر فی الاسماع حدیث الملائکة نسمع کلامهم و لانری اشخاصهم (شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۸۶).

۹. قلت لابی عبدالله ما علم عالمکم أجمله یقذف فی قلبه او ینکت فی اذنه، فقال وحی کوحی ام موسی (شیخ مفید، ص ۲۸۶) المحدث الذی یسمع الکلام کلام الملائکة و نیقر فی اذنیه و ینکت فی قلبه (همان، ص ۳۲۸ و صفار، ص ۳۶۸).

۱۰. روایات متعددی از رؤیت، تکلم و ارتباط مستمر ملائکه با امام علیه السلام خبر می دهد (رک. کلینی، ۲۶/۲/۳۵۱ - ۲۶/۳/۳۵۱ - ۲۶/۴/۳۵۲ - ۲۶/۶/۳۵۳ - ۲۶/۷/۳۵۳ - ۲۶/۸/۳۵۳ - ۲۶/۱۰/۳۵۴ و ۱۱ و ۲۶/۱۲ - ۲۶/۱۳/۳۵۵ و ۱۴ و ۱۵ - ۲۶/۱۸/۳۵۶ - ۲۶/۱۹/۳۵۷ - ۲۶/۲۴/۳۵۸ - ۲۵/۳۵۹ و ۲۶/۲۶). علامه مجلسی پس از طرح روایاتی که محتوای آن رؤیت ملائکه توسط امام است، با تصریح به اینکه از این روایات و روایات دیگر رویت ملائکه استفاده می شود می نویسد؛ فما ورد من الاخبار انهم علیهم السلام لایرونهم لعله محمول علی انهم لایرونهم عند القاء حکم من الاحکام علیهم او لایرونهم بصورتهم الاحیلة او لایرونهم غالباً (کلینی، ج ۲۶، ص ۳۶۰).

۱۱. فلم یفارق الإلهام و حدیث الملك الاکتساب فی العلم و لا فی محله و لا فی سببه و لکن یفارقه فی طریقہ زوال الحجاب و جهته و لم یفارق الوحی الإلهام و الحدیث فی

شیء من ذلك بل في شدة الوضوح و النورية و مشاهدة الملك المفيد للعلم و الكل مشتركة في أنها بواسطة الملك الذي هو القلم كما قال عز و جل "عَلَّمَ بِالْقَلَمِ" و لعل الإشارة إلى هذه المراتب الثلاث في قوله سبحانه "وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا" (الوفاي، ج ۲، ص ۸۰-۷۳).

۱۲. علامه با این کلام درصدد اثبات برتری یکی از این دو بر دیگری نیست از این رو برای جلوگیری از برداشتی ناصحیح می افزاید: این نیابت، شرافت و برتری بر آن اصالت از نظر رتبه دارد. وی سپس در نتیجه گیری، دو اذعان نسبت به ائمه را لازم می داند یکی اینکه ائمه، انبیا نبوده اند؛ دوم اینکه از نظر شرافت از تمامی انبیا به جز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و از تمامی اوصیا برتر بوده اند. ایشان در پاسخ به این سؤال مقدر که اگر امام دارای چنین مقامی است از چه رو ایشان را انبیا نمی دانید می نگارد، دلیل و سببی برای عدم اتصاف ائمه به نبوت نمی شناسیم، مگر مراعات جلالت خاتم الانبیا و تصریح می کنند، خرد ما به فهم تمایز و تفاوت میان نبوت و امامت نمی رسد.

۱۳. بل ما خلا الارض عن النبوة الباطنية إلا نبوة التشريع و اطلاق الاسم، و ما انقطعت الرسالة و الوحي إلا من وجه خاص و بقيت الانذارات و المبشرات.

۱۴. صدر المتألهين دیدگاه های محیی الدین عربی را عیناً نقل می کند؛ النبوة و الرسالة من حيث عينها و حکمها ما انقطعت و ما نسخت، و انما انقطع الوحي الخاص بالرسول و النبي من نزول الملك على اذنه و قلبه و تحجير اسم النبي و الرسول، فلا يقال في المجتهد انه نبي و رسول كما حجر الاجتهاد الانبيا فيما تشرعه، و هذا اللفظ خاص بالانبيا و الرسل (همانجا).

۱۵. در گزارشی آمده است، راوی می گوید در مصر وقتی محمد بن ابابکر آیه «و ما ارسلنا...» را خواند از او پرسیدم: هل يحدث الملائكة الا الانبياء؟ او در جواب گفت: مریم لم تكن نبيه و كانت محدثه، ام موسى بن عمران كانت محدثه و لم تكن نبيه و ساره امرأه ابراهيم قد عاينت الملائكة فبشروها باسحاق و من وراء اسحاق يعقوب و لم تكن نبيه، و فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و آله كانت محدثه و لم تكن نبيه (علل

الشرايع، ج ۱، ص ۱۸۲). در کتاب سليم بن قيس و در *ارشاد القلوب* نیز جملاتی مشابه با همین کلمات بیان شده است. راوی می گوید پس از شهادت محمد بن ابی بکر آنچه از او در رابطه با مسئله تحدیث شنیده بودم را برای پدرش امیرالمؤمنین نقل نمودم ایشان فرمود محمد راست گفته (سليم بن قيس، ص ۸۲۱ و دیلمی، ج ۲، ص ۳۹۳).

۱۶. از همین روست که امام کلمه "محدث" را در ادامه آیه «و ما ارسلنا من قبلك من نبی و لا رسول» آورده تا به مخاطبین خود توجه دهد که بحث تحدیث و ارتباط با ملائکه برای غیر انبیا و رسولان سابقه‌ای طولانی دارد و از زمان‌های قبل از پیامبر خاتم نیز وجود داشته است.

۱۷. "ان علیاً علیه السلام کان به منزله صاحب سلیمان و صاحب موسی و لم یکن نبیاً و لارسولاً ثم قال و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث".

۱۸. حارث بن مغیره می گوید وقتی از امام باقر شنیدم که، ان علیاً کان محدثاً، بلافاصله گفتم فتقول نبی؟ که حضرت آن را رد نمود و فرمود: کصاحب سلیمان او کصاحب موسی او کصاحب موسی او لذی القرنین او ما بلغکم انه قال و فیکم مثله (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۹).

۱۹. کان علی محدثاً و کان سلمان محدثاً، قال قلت فما آیه المحدث قال یاتیه ملک فینکت فی قلبه کیت و کیت. مرحوم کشی این تعبیر را این گونه آورده است؛ قال کان و الله علی محدثاً و کان سلمان محدثاً قلت اشرح لی قال یبعث الله الیه ملكا ینقر فی اذنه کیت و کیت (کشی، ص ۱۵؛ کلینی، ج ۲۲، ص ۳۵۰). مرحوم کشی در رجال خود از حسن بن منصور که محدث بودن سلمان را شنیده و باورمند به محدث بودن امیرالمؤمنین است نقل می کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا سلمان محدث بوده است؟ حضرت فرمود بله؛ گفتم چه کسی با او حدیث می نمود؟ حضرت فرمود ملک کریمی؛ حسن بن منصور می گوید به ایشان گفتم: فاذا کان سلمان کذا فصاحبه ای شیء هو! قال اقبل علی شأنک (کشی، ص ۱۹).

۲۰. روایت هشام بن حکم و ابن ابی منصور واسطی نیز این مطالب را تأیید می کنند، ایشان از امام باقر و صادق (علیهما السلام) نقل می کنند که در طبقه بندی انبیا و مرسلین فرمودند:

الانبیا و المرسلون علی اربع طبقات:

فنبی منبأ فی نفسه لا یعدو غیرها. و نبی یری فی النوم و یسمع الصوت و لا یعاین فی الیقظة و لم یبعث الی احد و علیه امام مثل ما کان ابراهیم علی لوط. و نبی یری فی منامه و یسمع الصوت و یعاین الملک و قد ارسل الی طائفة قلوبا او کثروا کما قال الله «و ارسلنا الی مائة الف او یریدون» قال یریدون ثلاثین الفاً. و نبی یری فی نومه و یسمع الصوت و یعاین فی الیقظة و هو امام مثل اولی العزم و قد کان ابراهیم نبیاً و لیس بامام حتی قال الله «انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی» بانه یكون فی داره کلهم قال «لا ینال عهدی الظالمین» ای من عبد صنماً او وثناً (صفار، ص ۳۷۳). برای شناخت از ثمرات ارتباط ملائکه نگاه کنید به مقاله نگارنده با عنوان چستی عمود نور، مجله علوم حدیث، ش ۶۳.

منابع

قرآن کریم.

امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، نهج البلاغه، قم، دار الهجرة.

ابن ابی شیبہ الکوفی، المصنف، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹ م.

ابن الاثیر، النهایة فی غریب الحدیث، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.

ابن حبان، صحیح ابن حبان، شعیب الأرئووط، الثانية، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳ م.

ابن حجر، فتح الباری، الثانية، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.

ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.

ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.

_____، لسان العرب، قم، نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ق.

ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، یک جلد، نشر مرتضی مشهد مقدس، ۱۴۰۳.

- الإمام احمد بن حنبل، مسند احمد، بيروت، دار صادر، بی تا.
- البخاری، صحيح البخاری، بيروت، دارالفکر، طبعة بالأوفست عن طبعة دار الطباعة العامرة یاستانبول، ١٤٠١ق.
- ثقة الاسلام کلینی، الکافی، ٨ جلد، تهران، دار الکتب الإسلامية، ١٣٦٥.
- حسینی استرآبادی، سيد شرف الدين، تأويل الآيات الظاهرة، قم، انتشارات جامعة مدرسين ١٤٠٩ق.
- الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد، بيروت، دار الکتب العلمية، ١٤١٧ق / ١٩٩٧م.
- ديلمي، حسن بن ابی الحسن، إرشاد القلوب، قم، شريف رضى، ١٤١٢ق.
- راغب اصفهانی، المفردات فی غريب القرآن، دمشق، بيروت، دارالعلم، ١٤١٢ق.
- الزبيدي، تاج العروس، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق / ١٩٩٤م.
- سليم بن قيس هلالی كوفي، كتاب سليم بن قيس، قم، الهادي، ١٤١٥ق.
- السيد شرف الدين، أبو هريرة، قم، مؤسسه أنصاريان للطباعة والنشر.
- شيخ صدوق، علل الشرائع، قم، انتشارات مكتبة الداوري، بی تا.
- شيخ مفيد، الإرشاد، قم، انتشارات كنگره جهانی شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
- _____، الإختصاص، قم، انتشارات كنگره جهانی شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
- شاكر اشتيجه محمد تقی، منابع علم امام (عليه السلام)، قم، مؤسسه دارالحديث، ١٣٩٠.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم، انتشارات كتابخانه ايت الله مرعشي، ١٤٠٤ق.
- طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، ج ٣، تهران، كتابفروشي مرتضوي، ١٣٧٥.
- طوسي، محمد بن حسن، الأمالی، قم، دارالثقافة، ١٤١٤ق.
- علامه اميني، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، بی جا، بی نا، بی تا.
- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ١١٠ جلد، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٤ق.
- العيني، عمدة القاری، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- فراهيدي، خليل بن احمد، كتاب العين، ج ٢، قم، هجرت، ١٤١٠ق.
- قرشي، سيد علي اكبر، قاموس قرآن، ج ٦، تهران، دار الکتب الإسلامية، ١٣٧١.

- قرطبي محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
- قطب الدين، راوندى، الخرائج و الجرائح، ۳ جلد، قم، مؤسسه امام مهدي (عج)، ۱۴۰۹ق.
- كشى، محمد بن عمر، رجال الكشى، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- مازندرانى، ملا صالح، شرح اصول الكافى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۸۸ ق.
- المبار كفورى، تحفة الأخوذى، الأولى، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰ م.
- المتقى الهندى، كنز العمال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹ م.
- محمود أبورية، أضواء على السنة المحمدية، الخامسة، نشر البطحاء، الطبعة الخامسة، مزيدة محققة.
- النيسابورى، مسلم، صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر، بى تا.
- مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۶۰.
- المناوى، فيض القدير شرح الجامع الصغير، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۴ م.
- تميمى مغربى، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، ۲ جلد، دار المعارف مصر، ۱۳۸۵.
- النوى، شرح مسلم، بيروت، دار الكتاب العربى، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷ م.
- يحيى بن شرف النووى، رياض الصالحين، الثانية، بيروت، دارالفكر المعاصر، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱ م.

